

گفت‌وگوی
روزنامه صبا
با عوامل نمایش
«کانگوروی ژاپنی»

روایتی از انسان گرفتار تکرار و آشفته‌گی مدرن

احمد محمداسماعیلی
گفت‌وگو

نمایش «کانگوروی ژاپنی» به کارگردانی مسعود میرطاهری روایتی صحنه‌ای از انسان امروز در جهان مدرن است؛ جهانی پر از گفت‌وگوهای تمام‌نشده، سوء تفاهم‌های تکرار شونده و روابطی که در آن آدم‌ها بیش از آن که شنونده باشند، گوینده‌اند. این اثر که بر مبنای دیالوگ محور و موقعیت‌هایی ایستا استوار است، تلاش می‌کند با تکاپو بازی بازیگران و طراحی فضایی نمادین، تماشاگر را به دل جهانی ببرد که نه تمیز و منظم، بلکه انباشته از باقی مانده‌های مصرف، اضطراب و فرسودگی است؛ جهانی که در آن زن و مرد از چهار دیواری امن خانه بیرون کشیده می‌شوند و میان زباله‌ها، صندلی‌ها و مرزهای مبهم صحنه، ناچارند با یکدیگر، با خاطراتشان و با میل پنهان دیده شدن روبه‌رو شوند. در این میان، زوجی که در فضای عبور گرفتار کشمکش‌اند، و دو مدیر صحنه که همیشه مأمور سامان دادن جهان دیگران بوده‌اند اما حالا روبروی حضور در مرکز توجه رادر سر می‌پروانند، هر کدام و جبهی از این زیست پر تنش و تکراری را نمایندگی می‌کنند؛ زیستی که در آن جدال‌های کوچک، آرزوهای عقب‌افتاده و میل به شنیده شدن، بی‌پایان خود را باز تولید می‌کند.

«کانگوروی ژاپنی» که حاصل بیش از یک‌سال تمرین فشرده با گروهی از بازیگران جوان است، نمونه‌ای از تئاتر متکی بر کار گروهی و هماهنگی اجرایی است؛ اجرایی که در آن بازیگران با یکدستی و ریتم مشترک، بار اصلی انتقال معنا را بر دوش می‌کشند و می‌کوشند از دل انبوه دیالوگ‌ها، موقعیت‌هایی زنده و قابل لمس خلق کنند. میرطاهری که سال‌هاست در عرصه تئاتر به تربیت و حمایت از نسل جوان مشغول است و در کارنامه خود همکاری با هنرمندانی چون هوشنگ حسامی، حسین کیانی و فارس باقری را دارد، در این اثر نیز کوشیده است تجربه کارگاهی، تمرین طولانی مدت و نگاه جمعی به صحنه را در قالب اجرایی منسجم به نمایش بگذارد. این نمایش

در روزهای بهمن و اسفند در تالار چهارسوری صحنه رفته و به همین بهانه با کارگردان و بازیگران آن درباره جهان اثر، شیوه شکل‌گیری اجرا، تجربه تمرین طولانی و نگاهشان به روابط انسانی در این نمایش گفت‌وگو کرده‌ایم.



مسعود میرطاهری
تهیه‌کننده، طراح و کارگردان

در جهان امروز آدم‌ها بیشتر حرف خودشان را می‌شنوند

○ به چه دلیل برای اجرای نمایش «کانگوروی ژاپنی» از متن سه نویسنده استفاده کردید؟

متن یک نویسنده، یعنی علیرضا آراء، وجود داشت و خودش سال‌ها قبل، در دهه هشتاد، با حضور فرزین صابونی و بهناز جعفری، نمایش را در کافه‌تریای سالن چهارسو روی صحنه برده بود. چون سابقه رفاقت و دوستی دیرینی با علیرضا آراء دارم و هر دویمان عضو گروه تئاتر مهر بودیم، شاگردانم به تدریج از طریق من با او آشنا شدند و از او خواستند متنی را برای کار کردن به آن‌ها معرفی کند. آراء هم این متن را پیشنهاد داد و بعد از توافق‌های لازم، تصمیم به اجرای نمایش گرفته شد. در متن آراء فقط دو کاراکتر وجود دارد و چون تعداد بچه‌ها زیاد بود، تصمیم گرفته شد متن‌های دیگری را به کار اضافه کنیم و متن ژان میشل ریپ را پیشنهاد دادیم. من این نمایش دوشصت‌هفته راقبل‌ا در سال ۱۳۹۷ اجرا کرده بودم و گفتم فرض کنید دو شخصیت مشغول دیدن نمایشی هستند که در متن آراء وجود دارد و این‌ها را به صورت موزایی کنار هم قرار بدهید. برای اتصال این دو فضا، نیاز به فضای سسومی هم احساس می‌شد. بچه‌ها از من خواستند که بیایم و نمایششان را کارگردانی کنم و علی‌رغم مشغله‌هایی که داشتم، این کار را قبول کردم. بعد از شروع تمرینات، دو بخش ابتدا و انتهای نمایش انسجامی نداشت. من از همسر، پوپک رحیمی، که در چند کار آخر مثل «لحظه‌ی پیش از خداحافظی» و «سفر طولانی کریمس» با من در مقام نویسنده همکاری داشت، خواستم که در نوشتن متن سوم حضور داشته باشد و داستان دو مدیر صحنه به متن اضافه شد.

○ این دو نفر بیشتر مثل کارگران صحنه که صحنه را برای شروع اجرا آماده می‌کنند دیده می‌شوند...

شغل اصلی این‌ها بازیگری است و قدیم‌ها در تئاتر این گونه بود که بازیگران در سایر کارهای اجرا هم مشارکت داشتند.

○ به نظر می‌رسد دغدغه اصلی‌شان بازیگری در نمایش است...

بله، استعداد دارند و کمتر کارگردانی به آن‌ها اعتماد می‌کند که در اجرای نمایش از آن‌ها

به‌عنوان بازیگر استفاده کند. این بخش شد شروع اول اجرای نمایش کانگوروی ژاپنی و خواستم ابتدا و انتها را در یک لوپ قرار بدهم و برای این کار از دو دعوا استفاده کردم.

○ یک دعوی زن و شوهری شکل می‌گیرد...

در واقع این‌ها دو بازیگر هستند که در حاشیه اجرای نمایششان با هم دعوا و مشاجره دارند و به هم تشر می‌زنند که چرا در حین بازی دیالوگ‌ها را درست بیان نمی‌کنند. در نهایت متن به این گونه کامل شد که متن علیرضا آراء و ژان میشل ریپ با حضور متن «دستیاران صحنه را می‌چینند» از پوپک رحیمی در کنار هم قرار گرفت و من هم دو تکه دعوا را اضافه کردم تا از فضای برشته استفاده کنم؛ یعنی بازیگران بخش پشت‌صحنه تئاتر دعوا کنند و در ادامه سایر قضایای اجرا.

○ آیا نمایش یک جور تئاتر در تئاتر هم محسوب می‌شود؟

می‌شود این جور به کار نگاه کرد. زیاد نخواهیم انسجام صحنه‌ای و بار دراماتیک اجرا کم‌رنگ بشود و قصد داشتیم این زنجیره دارای انسجام باشد. درباره سؤال شما هم تلاشی زدیم و دو عامل صحنه‌ای که در نمایش حضور دارند، این معنا را در ذهن مخاطب متبادر می‌کنند.

○ به چه دلیل نام نمایش را کانگوروی ژاپنی انتخاب کردید؟

علتش این بود که یکی از مباحثی که در گفت‌وگوی میان زن و شوهر رخ می‌دهد، راجع به ژاپنی‌هاست که همدیگر را می‌کشند.

○ وجود عنصری به نام زباله، سوازی اینکه جزو اکسسوار صحنه است، آیا بار نمادین و معنایی در نمایش دارد؟

در ابتدا طراحی صحنه به نوع دیگری بود و میز بلندی وجود داشت که دو بازیگر روی آن می‌نشستند و حرف می‌زدند. در تمرینات متوجه شدم با این وضعیت، تایم نمایش کوتاه می‌شود و خیلی به انتقال مفاهیم نمایش کمک‌کننده نیست. دوست داشتم صحنه در اختیار بازی بازیگران باشد و پویایی و مینیمال بودن در نمایش جاری بشود. چون سه متن درون نمایش دیالوگ محور است و زیاد به جزئیات صحنه پرداخته نمی‌شود و بیشتر بازیگران با هم در ارتباط هستند، فضا و ایده‌ام را بردم به این سمت که آدم‌ها در فضای کثیفی گیر می‌افتند و از این شرایط استفاده می‌کنیم و حتی در برخی مواقع به این شرایط آلوده عادت می‌کنیم.

○ آیا بنا به صحبت‌های شما، زباله‌های موجود در کف صحنه نمادی از آلودگی هستند؟

این آلودگی در زندگی ما رخنه کرده و نمی‌توانیم از این متجرب موجود فاصله بگیریم و حتی به‌عنوان یک ابزار از این زباله‌ها کسب درآمد می‌کنیم. افرادی که در کلان‌شهرهای بزرگ آلوده و کثیف زندگی می‌کنند، انگار به این آلودگی خو گرفته‌اند و حتی ریه‌ها پیمان هم با این وضعیت تنظیم شده‌اند. خیلی از ماها وقتی به یک جای خلوت می‌رویم، نمی‌توانیم تاب‌آوری داشته باشیم و می‌خواهیم به محیط سابق برگردیم. بنابراین بخش زباله‌ها نمادین

